



دکتر محمد مصدق - کارمهندس فیروز امرانی - مارس ۲۰۰۳

نطق دکتر مصدق در مخالفت با وثوق الدوله و نقد قرارداد 1919

در اینجا نطق دکتر مصدق در مخالفت با وثوق الدوله و نقد قرارداد 1919 را
که 29 شهریور 1305 در مجلس ششم شورای ملی کرده است می آوریم:

دکتر مصدق - بنده هیچ نمیخواستم روزی بیاید که در مقابل پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی الممالک
ذره مخالفت نمایم ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتدا طوری شد که بنده با آن موافق نبودم و اکنون

هم در پروگرام آن نمیتوانم موافقت نمایم. پروگرام یعنی تعیین خط مشی دولت پروگرام یعنی پیشبینی امور مفید و ممکن الاجرا هیچ پروگرامی قاعدتاً بد تهیه نمیشود ولو این که پیشنهاد کننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولاً پروگرامها پر از مواد مشعشع و درخشان است لذا بنده به پروگرام آنقدر اهمیت نمیدهم و در مجریان آن قضاوت مینمایم. اگر پروگرامی عالی نباشد چنانچه مجریان آن متخصص و صلاحیت داشته باشند نتیجه فوق مطلوب خواهد شد برخلاف اگر پروگرام از آن بهتر نباشد ولی مجریانش بصیرت و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن مفید واقع نمیشود و گاه برخلاف مطلوب نتیجه می بخشد در ممالک خارجه هر وقت وضعیات فوق العاده است کابینه دولت از اشخاص مختلف المسلك تشکیل میشود تا این که نظریات احزاب سیاسی در یکجا مرکزیت یافته و به واسطه اجتماع نمایندگان قواء مختلفه اجرا پروگرام سهل و مملکت از بحرانهای سیاست نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاصی تشکیل شود که بعضی به بقاء و تعالی مملکت عقیده مند بوده و بعضی نباشند معلوم نیست که در چنین کابینه مسئولیت مشترکه چگونه محفوظ و پروگرام چطور اجرا می شود کدامیک از این دو دسته نظریات دیگری را تعقیب مینمایند. در جلسه قبل بنده میخواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دو نفر از اعضا کابینه آقای وثوق الدوله و آقای فروغی عرض نمایم نسبت به آقا وثوق الدوله با این فرمایشاتی که آقای رئیس الوزراء در حضورشان نمودند عرض نمیکنم فقط امروز نسبت به آقای فروغی نظریات خود را عرض مینمایم. آقای فروغی که به سمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض مینمایم

.... اما نسبت به آقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده اند بی مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم روزی کنسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود از آقا سید ضیاءالدین بیانیه رسید پرسید چه نوشته، گفتم که قرارداد را لغو کرده است خندید و گفت در انگلیس يك ضرب المثلی است که میگویند گربه مرده را کسی چوب نمیزند قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود بنده هم چون نمیخواستم به گربه مرده چوب بزنم میخواستم که مطلقاً آن را فراموش نمایم فقط از فاعل و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شبهای اخیر که آقا رئیس الوزراء به منزل من آمدند و فرمودند که به آقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم به شرط این که آقای وثوق الدوله هم در مجلس اظهار ندامت فرمایند در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرتعالی یکی از افراد هستید غیر از این بود و خواهد هم بود بنابراین فرمایش حضرتعالی را نمی پذیرم و باز برای این که مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خجالت دارند آقای رئیس الوزراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند باز به مقصود نرسیدم و در اثناء اشخاص مختلف با بنده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس با شما موافقت نکند تصدیق ضمنی قرارداد است. جمعی از نمایندگان - این طور نیست.

دکتر مصدق - صلاح و مقتضی نیست که مذاکره شود و برخی میگفتند این مطلب را باید موضوع هويت مجلس قرارداد واقعاً اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن از وکلای دوره چهارم و بیان حقیقت را امضا نموده اند باز هم به استقلال ایران علاقمندند استقامت می کنند و عقیده خود را در صلاح مملکت اظهار مینمایند بنده هم چون نمیتوانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و به وطن پرستی تمام اعضا مجلس اطمینان دارم و عقیده اخیر موافقت و اعتراضات خود را نسبت به قرارداد و فاعل آن عرض مینمایم.

اینک اعتراضات من: جریده ستاره ایران در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ و ۱۵ فقره تصویبات و امتیازاتی که از زادههای ایام فقرند در شماره ۱۴ و ۱۵ خود منتشر و

مینویسد تقریباً تمام آنها به امضای آقای وثوق الدوله بوده و بدون این که از مسئولیت ایشان بکاهد دو مسئولیت متوجه مشارالیه میسازد یکی مسئولیت اختصاصی که به سمت وزیر امور خارجه امضا کرده دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است. اگر آقای وثوق الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات امضای او نبوده آیا میتواند منکر شود که مقدمه و زمینه آنها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است؟ احصائیه امتیازات اعطا شده به خارج در غیبت مجلس به خوبی معلوم مینماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر به دلالتی ماهرانه وثوق الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده و عقل تصدیق نمی‌کند که طبیعت و تصادف به طور تکراریک فرد را بدون اراده او در یک موقعیت مخصوص قرار دهد به بداهت نظر معلوم میگردد که تصادف تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق الدوله به کلی بی اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضاکنندگان از مساعدت و همراهی وثوق الدوله اطمینان داشته اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده اند و شاید میدانسته اند که وثوق الدوله هوادار منطقه «اگر من نکنم دیگران خواهند کرد» بوده و بلندی نظرو علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب قلال محظورین خواند و مجاز دانند. وثوق الدوله میگوید به نام ملامت وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه به این است که طبیبی به نام سلامت بیمار اعضای او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنان که هنوز از خاطرها محو نشده که یک روزی همین طبیب حاذق رأی بشقاقلوس بودن حساسترین عضو ایران (آذربایجان) داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود.

میرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه - این مزخرف است هیچکس همچو حرفی را نزده است.
میرزا عبدالله خان معتمد - این وقاحت است .

شیروانی - (خطاب به میرزا عبدالله خان معتمد) - مرده که چرا توهین میکنی نمیگذاری حرف بزنند.

میرزا عبدالله خان معتمد - بنده اخطار دارم این شخص شرف مرا برده است.

شیروانی - بنده اخطار دارم معتمدالسلطنه به ناطق توهین میکند.

(صدای زنگ رئیس - دعوت به سکوت)

آقای وثوق الدوله عمداً سهو میکنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضا های اجانب قرار میدهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق الدوله غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم محرک طمع بیگانگان و مایه تجری آنها است فقط مقاومت یک دولت است که میتواند حدی به تقاضاهای غاصبانه دول مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبوره که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت به گفته های آن ندیدم عرض می نمایم.

وزیر عدلیه - جوابش هم در جراید همان روز بود شما ضبط نفرموده اید.

دکتر مصدق - چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند که این که خود بنده هم چون مدتی ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشقاقلوس بودن آذربایجان داده است. شایعات کاذبه به قدری زیاد است که من تا مدرک نباشد به هیچ چیز یقین نمینمایم.

از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران به آقای وثوق الدوله نسبت داده :

(۱) قرارداد ۱۹۰۷ راجع به منطقه شمال و جنوب است که با مذاکراتی که در مجلس اول نسبت به قرارداد مزبور شده و محمدعلی میرزا هم آن را شناخت آقای وثوق الدوله در زمان وزارت خارجه خود آن را تصدیق نموده اند.

(۲) امتیاز راه آهن جلفا و از هر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیازات راه آهن از جلفا به دریاچه ارومی.

(۳) امتیاز معادن حوزه بحر خزر به خوشتاریا.

که اهمیت این امتیازات تا درجه بود که روس‌ها از الغاء آنها در عهدنامه ایران و روس سنت عظیمی به ملت ایران گذارده‌اند.

(۴) شناختن پلیس جنوب و غیره و

که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندیده و تسلیم بلاشرط آن را به وسیله قرارداد ۱۲ ذی‌عقده ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ اسد ۱۲۹۸ و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلح دانسته‌اند. چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده‌اند می‌پردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی به دولت مسلمان و به زبان وطن پرستی اسارت ملت ایران. عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برهر ایرانی دیانت‌مندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجرا فرموده پیغمبر خدا که میفرماید (الاسلام یعلو ولا یعلی‌علیه) از وطن خود دفاع نماید اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است: *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْزُقُونَ*. آقای وثوق الدوله برای این که تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که میگوید «بیستن عهدنامه و مقاوله‌نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارج باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد» قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند و اجرا هر قراردادی قبل از تصویب بر خلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس يك امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله‌نامه‌های مضر را رد کند و اعتبار ندهد هر گاه قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرارداد شد جبران خسارت با کی است؟ آیا امضاکنندگان باید جبران کنند یا طرف قرارداد میتواند به اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟

به این لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتوان آن را اجرا کرد. توضیحاً عرض می‌کنم که فایده قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس هم قید نمودند و باز برای این که تیرشان کارگر شود به غصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند با این که دارای معلومات و وثوق الدوله نبود نوشته کنترل را به نوشتن عبارت «به واسطه فورس مآثر امضا می‌کنم» وطنی نمودن مراحل اداری طوری بی اثر کرد که از اوصرف نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل به دامان و وثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی به خارجی‌ها ندهند و یا اگر میدهند طوری شود که مؤثر باشد. از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که بر خلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود. آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی به اخلاق مملکت وارد نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنان که جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می‌شمارد - بعثت لاتمم مکارم الاخلاق وقتی بزرگترین بعثتها نتیجه اش تتمیم اخلاق کریم باشد البته حاکی است که کلیه ادیان دنیا ثمره وجد وای منحصرشان همین بوده است آیا يك نظر اجمالی به کلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و هر زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تزییع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا به واسطه و فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات مرآمی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی نمودند؟ آقای وثوق الدوله اگر

به هیچ قانونی معتقد نباشند آقا میتوانند قانونی را که خودشان امضا نموده‌اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید «هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخص را توقیف یا حبس کند یا عیناً در محلی مخفی نماید محکوم به حبس غیر دائم با قید خواهد بود. که لااقل مدت سه سال و اکثرپانزده سال است. در این صورت آیا دستگیری هفده نفر از معترضین اعمال ایشان در مجلس روضه خوانی و در خانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدیدجامعه باری زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست توضیحاً عرض میکنم که تبعیدی‌شدگان و ثوق الدوله به قزوین همه صاحب يك نیت نبوده اختلاط اشخاص مختلف العقیده از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نماید و اعتراض اشخاص وطن پرست را مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بود بشمارد و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتاز الملك و آقایان محتشم‌السلطنه و ممتاز الدوله و مستشار الدوله و آقای حاج معین‌التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کمر قرارداد را شکست.

ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید «هریک از روسا و اعضا و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی به جهت آن مقرر نشده و عده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگر چه انجام آن بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی مرحوم میشود و به علاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر يك تومان تعارفی که گرفته یا و عده که به او داده شده است محکوم به يك روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد» و بر طبق ماده ۱۶۰ کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از يك سال الی سه سال محکوم به حبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل ابتیاع خواهند گردید و به علاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمنهای ایالتی و بلدی است محروم میشوند. آیا پولهایی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید. بی مناسبت عرض کنم مرحوم ممتاز الملك کسی بود که هدیه خوستاریار، به معارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آیا و ثوق الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که میگوید «هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را به خصومت یا جنگ با دولت و ادار نماید یا وسایل آن را برای آنها فراهم آورد محکوم به حبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو آنکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود. آیا مذاکرات دارلسینگ وزیر خارجه دول متحده آمریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که این طور گفته «آمریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور به هم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن به جایی نرسد در این اثنا سفیر انگلیس در تهران با يك دسته کوچک سیاسیون يك عهدنامه مخفی بست این دسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را به دست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاده و منحل شد خلاصه يك بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد» (ترجمه روزنامه کاوه غره جمادی الاخره ۱۳۳۸ مطابق با ۲۳ ژانویه ۱۹۲۰) کاشف از اسباب چینی نیست به موجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود در ۹ اوت ۱۹۱۹ آن را افشاء نموده اند. و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷

مطابق نهم سپتامبر در تهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست اینک عین تلگراف قرائت میشود: دولت اتازونی «سفارت آمریکا به شما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقمند این مسأله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران به طرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان آمریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمیشود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم میدارد که به چه علت آمریکاییها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را باصغاء برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در تهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نزد دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی مینماید علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران در این زمینه مایل به کمک یا تقویت آمریکا نمیشد. تهران سفارت آمریکا». آیا اشخاص اسباب چین به خط و مهر خود سند میدهند که در محاکمه مدرک باشد؟

به طور خلاصه با این که آقای وثوق الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت به دست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را به خانه اش دعوت میکرد و اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت یا جنگهای خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید و با این که دیده اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت به مالکین سابق خوشبین نیست و هیچوقت نمیخواهد که آنها بابتی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعایی ننمایند برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتلهای بدون محاکمه را و به صرف استنطاق مخفی نظمی مضایقه نفرموده و آنچه را که ممکن بود نمود و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیرمسلمان نموده و اسباب چینی و فساد نماید عقابی نیست من به گوینده با کمال پستی و حقارت نظر میکنم و با این که از علم فقه اطلاعاتی ندارم در جواب آیه ۳۷ از سوره شریفه پنجم رامیخوانم که میفرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» در صورتی که آقای وثوق الدوله مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان میباشد. یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل به بنده میگفت موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم اقامت داشت لذا هر کسی غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود. بنده با چهار دلیل او را مجاب نمودم.

اولاً - تصرفات فوق انگلیس در بین النهرین و قفقاز يك تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما این که قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت. ثانیاً - تصرفات يك دولت در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که اهل مملکت را تسلیم نماید به واسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضا کرد فرضاً هم مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.

حرف شما مثل این است که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید اگر کسی مقتول شد ورثه می تواند قاتل دبه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید هر

تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی مدرک شد جای سخن نیست مگر این که به یکی از جهات قانونی بی اعتباری مدرک ثابت گردد.

شخصی حسن سیادت و قبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالییه بخواهد این مطلب مثل (الکل اعظم من الجزء) از بدیهیات اولیه است و با اندک فهمی هر کس میداند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هر کس که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگر وطن پرستی و در مملکت ما اصل اسلامیت اقری است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی‌شود مگر این که حیات او قطع شود برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتختهای خود مسجد بنا مینماید ولی یک متجدد سطحی و بیفکر را میتوانند به یک تعارفی تسلیم نمایند.

اصل اسلامیت واصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین این دو از نسب اربعه عموم و خصوص مطلق است یعنی هر مسلمان وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان ولی میشود که وطن پرستی مسلمان نباشد همچنان که ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ مینمایند.

ثالثاً - بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با یک عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری است استقلال ندارد.

رابعاً - بنده نمیتوانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست کما این که سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس مآزر را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بیاعتبار کرد.

در جواب من مستمع گفت ادله شما صحیح است خصوصاً این که مسأله پول زبان مرا الکن مینماید بالاخره از مطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هر نسبتی که به آقای وثوق الدوله میدهند غیر وارد اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمیشود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه بر خلاف اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نماید. تا محاکمه را از آن بابت حساب نمایند. ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار مفید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی‌بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کردند از خائنین خیانت به همه سرایت مینماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسه اشخاص میشود و مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء با وسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف مینمایند مشروطیت چون جسم بیروانی است که به مرور طعمه و جوش و طیور میشود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید این دفعه سوم است و آقای وثوق الدوله به واسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و بازپاگشا میشوند.

اول در اوایل جنگ بین المللی در کابینه آقای مستوفی به سمت وزارت مالیه دوم در نتیجه تحصن جمعی به حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرار داده شد اکنون هم به واسطه حق نازشست هم وزیر شده و هم می‌خواهند وکیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سرکار می‌آیید و یک حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده منتشر نگردید. ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشایی شده و بعد از این که سیاست خود را اجرا نموده اند تظہیر کنندگان انگشت خود را جویده اند این عملیات را بنده تشبیه میکنم به آن کسی که شکارچی را سیرتر می‌آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه میکرد حالا که مجازات درکار

نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد و بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق میشود حالا که روح آزادیخواهان و وطن پرستان را خفه می‌کنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق الدوله اول با دوستان مجاورما تفریح حساب مینمودند و بعد وزیر میشدند زیرا بر حسب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده اند برای انجام قرارداد دویست هزار تومان گرفته اند بی متناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملک خریده اند یکی از علماء عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس گفته بودید پسندیده تر بود دولت مزبور برای انجام کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بارو وثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین تر نکنید آن روزی که ایشان پول میگرفته ملت کجا بوده که املاک را برای ملت خریده باشد حالا هم ملت نیست و قبول املاک يك سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرا خیالش به خائنین پول داد و موفق نشد به موجب این سابقه دادهای خود را از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید بیاید و برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق الدوله پول را از هر کس گرفته اند به او رد نمایند و یا این که همین املاک را واگذار نمایند دوست آقای وثوق الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در ایران تملک نماید و آقای وثوق الدوله هم در اروپا به واسطه بعضی معاملات متضرر شده نمیتوانند وجه نقد ادا نمایند عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تملیک نمایند زیرا تملیک آنها برای ما به قدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که به ایشان داده مطالبه نماید و چون هر مقروضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً این که طمع کار هم باشد پس آن کس که آزاد نیست چگونه وزیر دولت ایران به شود و منافع مملکت را حفظ نماید کمالین که اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانک شاهنشاهی قراردادی گذشته است که هم مخالف قانون است و هم به حال مملکت مضر که بنده لازم می‌دانم فقرات آن را عرض نمایم. البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقره دویم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر این است که: (بقیه عوائد حاصله منحصراً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوطه به آن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است- عوائد حاصله به تصویب هیئت وزراء در یکی از بانکهای معتبره حساب مخصوص ودیعه گذارده میشود مشروط به این که قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرف نظر نمایند. اینک آقایان را به این عرض که میکنم متأثر مینمایم و آن این است که قوه مجریه قوانین مجلسی را لازم الاجرا نمیداند این ماده میگوید عایدات قند و چای باید به تصویب هیئت وزراء در بانک و دیعه گذارده شود. چنین تصویبنامه تاکنون صادر نشده و بعد میگوید قبل از ودیعه بانک مستودع متعهد شود که از حق تهاتر صرف نظر کند عایدات به بانک شاهنشاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است و بعد فقره چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعدت و اضافه دریافت دولت از بانک میگوید: در بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوه انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هایی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت به فرعی که بانک بابت وجوه مزبور در امانت ثابت به دولت علیه میپردازد صدی دو علاوه خواهد بود. بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حسابهای امانتی ثابت دولت عالی که در هر موقع نزد بانک است مساعدت های موقتی و قروضی و فاضل مدیونی در حسابهای دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فوق فرع وجوه امانت ثابت يك ساله که بانک شاهنشاهی میدهد خواهد بود. در مواردی که میزان مساعدت های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حسابهای دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانک شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی سه فوق حداقل فرعی که به وجوه امانت ثابت تعلق میگیرد خواهد بود. آیا جمله اول این فصل «بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوه انحصار قند و چای و مالیات راه مساعدت هایی به دولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که

میگوید: «استقراض از داخله یا خارج به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است»....
شیروانی - صحیح است مخالف با قانون است.
وزیر عدلیه - همچون چیزی نشده است.

دکتر مصدق - و اما راجع به مضار این قرارداد در آنجا دو نظریه هست نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خبره یعنی اشخاصی بصیر به امور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده این است که فصل ششم این قرارداد که میگوید: بنابر مقررات فوق الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران به خارجه و یا بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد (سوی معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید) بلااستثناء توسط بانک شاهنشاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است. هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که میگوید: «دولت ایران حق تأدیه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرضی انگلیسی که ممکن است عقد کند خواهد داشت» بخواند استنباط میکند که نویسنده این دو ماده یکی است این ماده از دولت ایران سلب آزادی میکند که از هیچ دولتی ولو به تنزیل کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تأدیه نماید فصل ششم قرارداد بانک شاهنشاهی هم دولت را ملزم میکند که هیچ بانکی غیر از بانک شاهنشاهی هم طرف دادوستد نباشد مثلاً اگر یک تاجر ایرانی برای معاملات تجارتي خود در لندن لیره محتاج شود بخواد به نرخ روز از وزارت مالیه به حواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرارداد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم به فقر اقتصادی نموده است و یا اگر بانک دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد. به عقیده بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مضر به مصالح است و هیچ دولتی از خود به اختیار سلب آزادی نمیکند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید. دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابراین اصل بنده عرض میکنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمیشود مگر این که قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان نبرد تا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با یک نفر طرف به شوند نرخ معاملات تجارتي دست بانک و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است و قسمت اول از فقره دوم این قرارداد که میگوید: «نرخه که بانک شاهنشاهی ایران از آن قراربروات تلگرافی یا کتبی را از دولت علیه خریداری مینماید از میزان نرخ فروش بانک در روز معامله صدی نیم کمتر خواهد بود» حاکی از این نظریه است زیرا هر موقع که دولت عایدات نفت جنوب را به بانک حواله میدهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیره دولت به مبلغی تسعیر میشود که بانک شاهنشاهی در آن روز یک عدد لیره به نرخه که میخواهد در تهران بفروشد این قرارداد بر خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید تا آقایان محترم در آن موقع هر طور صلاح بدانند بفرمایند تا به تصویب مجلس نرسد نمیتوانند آن را اجرا نمایند و نظر به این که در قرارداد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق الدوله بابانک منعقد گردیده است که اگر آقای مستوفی الممالک از آن

مطلع بودند نمی فرمودند: چون در این کابینه از وزراء خود چیزی ندیده ام اخلاقاً نمیتوانم از آنها صرفنظر نمایم و حتی راضی هستم که آنها بمانند و خودم بروم. و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل به غرضی نمایند و بگویند که اعمال مستحق الاعتراض زیاد است پس چه شد که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض مینمایم این است که با ادله و براهینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه به کلی اجتناب مینمایم در این صورت انتظار نبود شخصی مثل آقای مستوفی الممالک که همیشه خود را به خیرخواهی و وطن پرستی معرفی نموده اند رفتار سیاسی ایشان را در نظر نگرفته و بعد از چند مرتبه تجربیات شخصی اقدامی فرمایند که موجب زیان باشد بلکه اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که میکنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفع مرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد. قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول میکنند بنده به آتیه خیلی امیدوار بودم ولی با کمال تأسف میبینم که آنچه فرموده اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بنده را بینهایت نسبت به آتیه مأیوس مینماید چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره ها و حبسها و قتلهای بدون محاکمه و تبعید رجال وطن پرست باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت نمایند. امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین المللی را هم نمیتوان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق الدوله را به فکر شکار انداخته و آقای رئیس الوزراء یا به اهمیت قضیه توجه نداشته اند و یا این که وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که به دست آقای وثوق الدوله انتحار مینمایند. زیرا برای اشخاص و طنخواه مملکت کشی خودکشی است.

منبع: کتاب جمال صفری «مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران» جلد چهارم - صص ۱۴۳ - ۱۲۷ - «انتشارات مصدق - فاطمی»، شهریور ۱۳۹۵،

— به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق

[http://www.ois-iran.com/2016/shahriwar-1395/ois-iran-7455-Jamal Safari ketabe Mossadegh Nehzate Meli jelde 4.htm](http://www.ois-iran.com/2016/shahriwar-1395/ois-iran-7455-Jamal%20Safari%20ketabe%20Mossadegh%20Nehzate%20Meli%20jelde%204.htm)



لینک این سند در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق

<http://www.ois-iran.com/2020/efand-1398/ois-iran-8657-notghe-dr-Mossadegh-dar-mokhalefat-ba-wosoughdolah-wa-naghde-gharardade-1919.pdf>



آدرس سایت سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیست های طرفدار راه مصدق

<http://www.ois-iran.com/start.html>

آدرس صفحه فیس بوک سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیست های طرفدار
راه مصدق

<https://www.facebook.com/Organisation-of-Iranian-Socialits-OIS-328714773837343/>



تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران - سوسیالیستهای طرفدار راه مصدق

در روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۹۸ / ۴ مارس ۲۰۲۰